

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

راه نهم برای اثبات ضمان کاهش ارزش پول [1]

برخی به قاعده‌ی لا ضرر تمسک کرده‌اند و خواستند از این راه استفاده کنند که این مقداری که ارزش پول تنزل پیدا می‌کند این متعلق برای ضمان است و در توضیح مطلب این چنین بیان کردند که بین نقود و اجناس فرق وجود دارد. در اجناس حقیقیّه چون آن منفعت ذاتیّه خود اجناس مدّ نظر هست، اگر کسی يك جنسی را در ده سال پیش تلف کرده یا غصب کرده، الآن می‌خواهد بپاید یا عینش را بدهد یا مثل آن را بدهد. عرف اینجا ملاحظه‌ی اینکه آیا قیمت این جنس بالا رفته یا پائین آمده را نمی‌کند بلکه ملاحظه‌ی همین ارزش و منفعت ذاتیّه‌ی این شیء را دارد. بنابراین در اجناس مسئله این چنین است، اما در باب نقود چون آن منفعتی که برایش مترتب است فقط منفعت تبادلی است، یعنی قوام و حقیقت نقود همین مبادله است و با پول انسان می‌تواند مبادله کند و جنسی را بفروشد یا مالک شود. لذا در باب نقود کاهش ارزش پول عرفاً ضرر است، اگر هزار تومان شخصی را در ده سال پیش از بین بردیم، الآن اگر بخواهیم همان هزار تومان را بدهیم این عرفاً صدق ضرر می‌کند و لا ضرر در اینجا نفی می‌کند این ضرر را. يك مورد استثناء است و آن در جایی که خود انسان اقدام به ضرر کند، مثل در جایی که انسان خودش پولی را به دیگری قرض می‌دهد و می‌گوید این هزار تومان را من به تو قرض می‌دهم، ده سال بعد به من بده و این شخص می‌داند تا ده سال بعد ارزش هزار تومان خیلی کم شده، با هزار تومان حالا اگر بتواند ده نان بخرد، ده سال پیش با هزار تومان يك دهم يك نان را هم شاید نتواند بخرد! اینجا چون خودش اقدام بر این کار می‌کند، اقدام بر ضرر می‌کند، لذا این متعلق ضمان واقع نمی‌شود، اما در باب تلف، اتلاف، غصب، در چنین مواردی که مالک خودش اقدام بر ضرر نمی‌کند، اینجا قاعده‌ی لا ضرر آن کاهش ارزش پول را می‌گوید انسان ضامن است و باید به مالک آن برگرداند. این خلاصه‌ی در استدلال به لا ضرر.

توضیح اجمالی پیرامون مبانی قاعده لا ضرر

اینجا باز مناسب است که اشاره‌ای به مبانی در قاعده لا ضرر کنیم، در ذهنم می‌آید قبلاً هم در يك بحثی - همین امسال - اشاره‌ای داشتیم، اما حالا هم يك اشاره‌ای کنیم چرا که جای بحث قاعده‌ی لا ضرر در مباحث اصول است، قاعده‌ی لا ضرر يك بحث سندی بسیار مفصلی دارد، از طرفی حدود شاید نه روایت با مضامین مختلف «لا ضرر و لا ضرار» همین اندازه، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» و تعاریف دیگری که در این روایات لا ضرر وارد شده که خود این هم که بالأخره محصل از مضامینی که در باب لا ضرر واقع شده چیست؟ خودش يك بحث مفصلی را می‌طلبد. یعنی در لا ضرر يك بحث سندی داریم، يك بحث مضمونی داریم که مضمون این روایات چیست، مضامین عامه داریم، روایاتی که به نحو عام وارد شده، روایاتی که در ابواب متفرقه مثل احیاء موات و شبهه و... وارد شده که فقها از او خواستند مسئله‌ی لا ضرر را استفاده کنند. یعنی در بعضی از روایاتی که قاعده نیست اما حکمی که در آن مورد وجود دارد یکی از مصادیق همین قاعده‌ی لا ضرر

است. و همچنین تنبیهاات مفصلی که دارد در باب تعارض ضررین، در آنجایی که لا ضرر و لا حرج با هم تعارض کنند، لذا خودش يك بحثی است که حدود سه ماه وقت می‌خواهد، لذا واردش نمی‌شویم و بحثش را ان شاء الله توفیقی پیدا کردیم در مباحث اصول به تدریج که داریم بحث می‌کنیم آنجا خواهیم رسید و بیان می‌کنیم. اما اجمالاً در این قاعده‌ی لا ضرر مبانی‌ای که وجود دارد، من به این مبانی اشاره‌ای کنم که باز در ذهن آقایان باشد و قبلاً هم این مبانی را ذکر کردیم و به آن اشاره کردیم. در لا ضرر مجموعاً پنج احتمال کلی وجود دارد و بعضی از احتمالات خودش هم منشعب به احتمالات متعدد می‌شود.

احتمال اول: از کلام مرحوم شیخ در رسائل شروع کنیم؛ شیخ می‌فرماید «لا» در «لاضرر» «لا» ی نافی است و ضرر را نفی می‌کند و مراد این است که حکم ضرری در اسلام مشروع نشده، «لا حکم ضرریاً» شیخ می‌فرماید ما حکم ضرری نداریم، یعنی اگر يك حکمی ضرر بر عباد بود، شارع با این لا ضرر آن حکم را برمی‌دارد، چه در تعبدیات و چه در توصلیات، اگر وجوب وضو که عنوان مطلق دارد در يك جا موجب ضرر شد، حالا یا ضرر جانی یا ضرر مالی، این وجوب برداشته می‌شود. مرحوم شیخ همین نظر را دارد، در میان متأخرین مرحوم آقای خوئی (قدس سره) هم همین نظر را دارد، یا مثلاً در باب معاملات، اگر خواهیم حکم به لزوم يك معامله‌ای کنیم، ای لزوم موجب ضرر بشود، اصلاً معامله‌ی غبنی است و مشتری مغبون شده، اینجا اگر ببع بخواهد لازم باشد ضرری بشود، لا ضرر این را برمی‌دارد. پس ببینید این نظر شیخ است که بگوئیم ما حکم ضرری نداریم و اگر يك حکمی مستلزم ضرر شد، اگر يك حکمی از احکام شرعی مستلزم ضرر شد، شارع این را برمی‌دارد و تخصیص در احکام و ادله‌ی اولیه می‌شود. این نظریه‌ی مرحوم شیخ سه احتمال دارد؛ یکی اینکه از راه مجاز در حذف باشد که ما در لاضرر بگوئیم ضرر صفت برای حکم است، لا حکم ضرریاً، یعنی مجاز در حذف است. دوم این که مجاز در کلمه باشد به معنای اینکه اگر يك حکمی سبب ضرر شد، ضرر مسبب از يك حکمی شد، بعلاقه‌ی سببیت، یعنی حکم شارع سبب للضرر و ضرر می‌شود مسبب، ذکر مسبب شده و اراده‌ی سبب شده است. احتمال سوم این است که بگوئیم اصلاً مجاز نیست، نه مجاز در حذف است و نه مجاز در کلمه است، استعمال استعمال حقیقی است منتهی حقیقت ادعایی، یعنی شارع ادعاً می‌گوید ضرر وجود ندارد. استعمال استعمال حقیقی است منتهی حقیقت ادعایی، آن وقت حالا در اینکه مراد از این حقیقت ادعایی چیست؟

خودش چهار احتمال وجود دارد که عرض کردیم نمی‌خواهیم وارد این جزئیات شویم، فقط اجمالاً بدانید در کلام مرحوم شیخ سه احتمال وجود دارد، بعضی‌ها مثل مرحوم نائینی می‌گویند شیخ اصلاً نمی‌خواهد از راه مجاز وارد شود، در حالی که این برخلاف ظاهر عبارات شیخ است، شیخ می‌فرماید ما در این لاضرر، چاره‌ای جز مجاز نداریم. اما حالا اینکه به نحو مجاز در حذف است، مجاز در کلمه است، حقیقت ادعاییه است، خود حقیقت ادعاییه چهار احتمال وجود دارد، يك نوعش را مرحوم آخوند آمده ادعا کرده در کفایه، يك نوعش را آخوند در حاشیه‌ی رسائل ادعا کرده، دو نوعش را هم دیگران ادعا کردند که اینها را ذکر نمی‌کنیم! این پس مجموعاً احتمال اول که مرحوم شیخ آمده در اینجا بیان کرده است. احتمال دوم: که نزدیک به احتمال اول است و بعضی گفتند این حقیقتش همان کلام مرحوم شیخ است و آن نظریه مرحوم آخوند است که می‌فرماید لا ضرر نفی حکم به لسان نفی موضوع است، اگر يك موضوعی معنون به عنوان ضرر بشود، چون آخوند تصریح می‌کند «نفی الموضوع ادعاً کنایه عن نفی الآثار» مثل «یا أشباه الرجال و لا رجال» که این «ولا رجال» نفی موضوع است به لحاظ اینکه می‌خواهد بگوید در شما آثار رجولیت و شجاعت و غیرت وجود ندارد. آخوند در اینجا می‌فرماید این نفی حکم به لسان نفی موضوع است. امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند کلام مرحوم آخوند يرجعُ إلی کلام الشیخ، می‌فرمایند که این فرقی نمی‌کند، اما به نظر ما فرق عمده بین کلام شیخ و کلام آخوند این است که روی مبنای مرحوم آخوند مسئله‌ی نفی می‌آید روی عقد الوضع قضیه، یعنی اگر يك موضوعی معنون به عنوان ضرر شد، شارع حکم این موضوع را برمی‌دارد، اگر خود این وضو ضرری شد شارع حکمش را برمی‌دارد، اما روی مبنای آخوند اگر يك حکمی خودش منشأ ضرر شد لا ضرر را برمی‌دارد.

روی مبنای مرحوم شیخ این ضرر وصف برای حکم است، اگر يك حکمی ضرری شد کار به موضوعش نداریم، اگر يك تشریعی ضرری شد، شارع می‌گوید اینجا آن تشریع را من ندارم، مثل اینکه می‌گوییم ما جعل علیکم فی الدین من حرج، که تشریع حرجی در شریعت وجود ندارد، شیخ مسئله را می‌برد در ناحیه‌ی عقد الوضع قضیه، یعنی حکم ضرری نیست و کاری به موضوع ندارد.

آخوند مسئله را می‌آورد روی موضوع و می‌گوید اگر يك موضوعي متّصف به عنوان ضرر شد، آن حکم اولي که شارع برای آن موضوع قرار داده کنار می‌رود، روی مبنای آخوند کاری نداریم که خود حکم آیا ضرري هست یا نه؟ اما روی مبنای مرحوم شیخ که مشهور هم همین را می‌گویند، اگر حکم عنوان ضرري را پیدا کرد نفی می‌شود. این هم فرق بین کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند. احتمال سوم: قول شیخ الشریعه است که برخلاف آخوند و شیخ انصاری می‌گوید «لا» در اینجا «لا»ی ناهیه است و می‌گوید شبیه «لا رفت و لا فسوق و لا جدال فی الحج» است، لا رفت یعنی یحرم الرفث، لا جدال یعنی یحرم الجدال، لا ضرر هم یعنی یحرم الضرر، ضرر حرام است، کاری به حکم ضرر ندارد، کاری به این ندارد که شارع لم یشرّع حکماً ضرریّاً، شارع حرام کرده ضرر و ضرار را. یکی از بحث‌های مهم این است که آیا ضرار همان معنای ضرر را دارد یا نه؟ پس اصلاً عنوان نافی نیست در نتیجه يك حکم است، طبق بیان آخوند و بیان شیخ، لا ضرر بر ادله‌ی اولیه حکومت دارد، طبق بیان شیخ الشریعه این خودش يك حکمي است مثل اینکه گفته یحرم الضرر، ضرر حرام است. احتمال چهارم: از مرحوم فاضل تونی است که لا ضرر اینجا مقصود این است که اسلام حکم غیر متدارک ندارد. لا ضرر، ضرر نیست، ضرري که تدارک نشود، یعنی اگر در اسلام جایی ضرر باشد باید تدارک و جبران شود، که می‌گویند اردئ الاحتمالات است.

احتمال پنجم: احتمالی است که امام (رضوان الله علیه) قائل شدند و مرحوم والد ما هم همین را تبعیت کردند که امام می‌فرمایند اصلاً این لا ضرر يك نهی حکومتي است و دیگر مقدّم بر ادله‌ی اولیه هم نمی‌شود. اگر پیامبر (ص) به آن انصاری صاحب آن خانه فرمود درخت سمره بن جندب را بکن و بیرون بینداز، به عنوان يك حکم حکومتي بوده است، در نتیجه تصرف در ادله‌ی اولیه نمی‌کند، مقدّم بر ادله‌ی اولیه نمی‌شود، این هم نظری است که ایشان و به تبع ایشان مرحوم والد ما اختیار کردند.

دیدگاه مختار در قاعده لا ضرر

آنچه که ما فعلاً بر آن مستقریم، تا بحث مفصلش را بکنیم، همین نظریه‌ی مرحوم شیخ است که لا ضرر به این معناست که شارع جعل ضرري ندارد، اگر يك حکمي بخواهد از طرف شارع جعل بشود و این جعل سبب برای ضرر باشد، شارع می‌گوید چنین حکمی نداریم. اگر الآن شارع بخواهد بگوید سمره بدون اجازه وارد این خانه شود، چون مالش که درختی است که در آنجاست، برود آنجا آبیاری کند، بگوئیم یجوزُ این کار را بکند این جواز ضرري است، شارع جعل ضرري ندارد. این پنج مبنا در باب لا ضرر است. در ما نحن فیهِ مثل امام و مرحوم شیخ الشریعه و فاضل تونی، نمی‌توانند به لا ضرر استدلال کنند، اما، روی مبنای شیخ و روی مبنای آخوند می‌شود اینجا وارد شد، بگوئیم لا ضرر اینجا جریان دارد.

اشکالات راه نهم

اشکال اول: در باب لا ضرر يك مطلبي را بیان کردند و آن اینکه لا ضرر در جایی جریان پیدا می‌کند که موجب ضرر بر دیگران نباشد، اگر بگوئیم در ما نحن فیهِ این آقایی که ده سال پیش هزار تومان غصب کرده، الآن باید صد هزار تومان بدهد، این ضرر بر غیر وارد می‌شود، شما با لا ضرر می‌خواهید بگوئید آن مالک استحقاق کاهش ارزش پول را دارد در حالی که این موجب ضرر بر دیگران است. به عبارت دیگر لا ضرر شبیه ادله‌ی امتنانی است، امتنان هم در جایی است که موجب ضرر بر دیگری نباشد، خلاف امتنان بر دیگری نباشد، بگوئیم این مالک که هزار تومانش ده سال پیش از بین رفته، الآن غاصب باید صد هزار تومان به او بدهد به دلیل لا ضرر، نه. یکی از تنبیهات لا ضرر اساساً همین است که در جایی جریان پیدا می‌کند که موجب ضرر بر دیگران نباشد، اینجا شما بخواهید با لا ضرر طرف مالک را بگیرید، این غاصب بیچاره مقدار زیادی ضرر می‌کند، برای اینکه جلوی ضررش را بگیرید نمی‌شود به دیگری ضرر وارد کنید، لذا جای جریان لا ضرر در اینجا نیست. اشکال دوم: که این اتفاقاً در کلمات متأخرین يك مقداري زیاد رایج است، اما ما خودمان مبنایش را قبول نداریم، يك حرفی را بزرگان هم در لا حرج

مي زنند و هم در لا ضرر. ميگویند لا حرج نافي است، اگر يك وجوبي و يا حرمتي حرجي شد برمي داريم، اما مثبت نيست! چيزي را اثبات نمي كند، در لا ضرر هم همين را ميگویند كه لا ضرر يك وجوب و حرمت و يك حكم و يك جعلي را برمي دارد، اما چيزي را اثبات نمي كند، در حالي كه شما مي خواهيد اينجا بگوئيد اين ما به التفاوت و مقدار كاهش ارزش پول را با لا ضرر مي خواهيد بر ذمه ي غاصب قرار بدهيد، لسان لا ضرر لسان نفي است نه اثبات، عرض كردم بزرگاني در كلماتشان اين عنوان وجود دارد لا حرج، لا ضرر، نافي اند و مثبت نيستند، روي آن مبنا هم اين اشكال در اينجا وجود دارد كه ما نمي توانيم اينجا بگوئيم ذمه ي ضامن مشغول شده به جبران كاهش ارزش پول، البته عرض كرديم ما اين را قبول نداريم، آقايا كه رساله ي لا حرج ما را دارند آنجا مراجعه كنند، من موارد ي را كه قدام از لا حرج به عنوان مثبت براي حكم استفاده كردند آوردم، نمي شود گفت لسانش لسان نفي است پس نافي است و مثبت نيست.

و صلى الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «المحاولة التاسعة: إثبات ضمان نقصان مالية النقود الاعتبارية بملاك الضرر، و أن الضامن لو لم يجب عليه أكثر من المعادل الاسمي لما أخذه من المضمون له لزوم تضرره، و لا ضرر و لا ضرار في الإسلام. وهذا مرجعه إلى أنا لو لم نتمكن من إثبات ضمان نقصان المالية من باب كونها من صفات المثل في خصوص النقد أمكن إثباته بقاعدة لا ضرر، حيث يقال بأنّ العرف في باب الأجناس و السلع الحقيقية لا يرى صدق الضرر إذا ما أرجع له نفس الجنس الذي أخذه منه، فمن يرجع منّا من الحنطة لمن أخذه منه لا يصدق في حقّه أنّه أضّرّه و أنقص ماله إذا تغيّرت قيمته زمان الأداء عن زمان الأخذ؛ لأنّ ماليّته متقوّمة بمنفعته الاستعمالية الحقيقية الثابتة فيه بالتمام كما كانت في المأخوذ منه، إلا إذا فكّرنا بعقلية و ذهنية تجارية خاصة ليست ميزانا في صدق عنوان الضرر في الأدلّة. و أمّا في باب النقد فحيث إنّ قوامه و حقيقته بقيمته التبادلية السوقية حيث لا منفعة أخرى فيه فيصدق الإضرار عرفاً بمجرد نقص ماليّته في زمان الأداء عن زمان الأخذ نعم، قد يقال بأنّ هذا الوجه لا يجري في موارد العقود التي أقدم فيها الشخص بنفسه على جعل مقدار معيّن من ذلك النقد الاعتباري إلى أجل معيّن في ذمة الضامن بدلا عن ماله، فإنّه إذا نزلت قيمته مع فرض عدم التخلّف من قبل الضامن في الأداء لم يكن ضامنا؛ لأنّه ضرر قد أقدم عليه المالك بنفسه، فيثبت ضمان نقصان المالية في غير هذه الحالة، كما في حالة التلف و الإتلاف. ضمان الغرامة. أو الغصب أو التأخير عن الأداء، فيضمن النقصان الحاصل في زمان التأخير لا أكثر؛ لكونه إضرارا منه على المالك» السيد محمود الشاهرودي، مقالات فقهيه، صص 87 و 88...